

عناصر حماسی و تصویرآفرینی در خاوران‌نامه ابن‌حسام خوسفی

مریم بینا^۱

دکتر رضا اشرف‌زاده^{۲*}

دکتر مجید تقوی^۳

چکیده

«خاوران‌نامه» یک منظومه حماسی - دینی است که «ابن‌حسام» در بیان داستان‌های خیالی از مبارزات حضرت علی(ع) و یارانش در سرزمین خاوران سروده است. خاوران‌نامه در حوزه توصیف و آفرینش تصویرهای حماسی دارای ارزش فراوانی است. در این مقاله به عناصر سازنده این اثر حماسی پرداخته شده است و سپس به صور خیال برای تصویرآفرینی حماسی که اثرگذار هستند، اشاره می‌شود و اینکه ابن‌حسام توانسته است با بهره‌گیری از عناصر و مضامین حماسی و تصویرگرایی زیبا، صحنه‌ها را ملموس و عینی سازد. در ساختمان حماسه، مبالغه نیرومندترین عنصر خیال شاعرانه است که به شعر ابن‌حسام صلابت و پویایی می‌بخشد. تشبیهاتی که در این اثر به کار رفته، بیشتر حسی است و زمانی به اوج خود می‌رسد که هر یک از ارکان تشبیه نوعی جنبش و عظمت را به تصویر می‌کشند.

کلید واژگان: ابن‌حسام خوسفی، حماسه دینی، عناصر حماسی، تصویرآفرینی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

Email: manager_m1987@yahoo.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: r.ashrafzadeh@iaubir.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

Email: m.taghavi@iaubir.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

مقدمه

خاوران‌نامه از حماسه‌های دینی قدیم شیعه است که موضوع اصلی آن، سفرها و حملات علی(ع) است به سرزمین خاوران به همراهی مالک اشتر و ابوالمحنج و جنگ با قباد، پادشاه خاور زمین و امرای دیگری مانند تهماسب شاه و جنگ با دیو و اژدها و امثال این وقایع. این مثنوی در بحر متقارب و بر وزن شاهنامه فردوسی در قرن نهم هجری سروده شده است و مشتمل بر ۲۲۵۰۰ بیت است. ابن‌حسام در خاوران‌نامه، به حقیقت خود را وامدار فردوسی می‌داند و همچون استادش معتقد است که با این مثنوی همواره نامش زنده خواهد بود:

نمیرد دل پاک ابن‌حسام که زنده است او را بدین نامه نام

(ابن‌حسام، ۱۳۸۲: ۳۱۵)

توانمندی ابن‌حسام خوسفی سبب شده است تا وی بتواند تصاویر زیبای بلاغی در شعر خود بیافریند و از سحر الفاظ در بیان خود بهره‌ها گیرد. بسیاری از توصیفات زیبا و هنرمندانه شعرش، خاص خود اوست. یکی از ارزش‌های خاوران‌نامه از جهت سبک و بیان حماسی به خصوص در حوزه توصیف و تصویرگری و استفاده از ابزارهای آن است. زیرا این عناصر، وسیله‌ای است برای ملموس‌تر و محسوس‌تر کردن صحنه‌های متنوع و مختلفی که در بستر شعر حماسی روی می‌دهد و به عنوان یکی از معیارهای سنجش کیفی اثر حماسی به شمار می‌آید. در شعر حماسی، توصیفات و تصاویر، با استفاده از ابزارهای خاصی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و اغراق نمایانده می‌شوند. ابن‌حسام در به کارگیری تشبیه، اسناد مجازی، اغراق و مبالغه در آفرینش این تصویر به شدت تحت تأثیر فردوسی بوده است. وصف میدان‌های جنگ و شرح پهلوانی‌های قهرمانان یک اثر حماسی همواره مورد توجه شاعران حماسه سرا بوده است؛ بهترین توصیفات خاوران‌نامه خاص صحنه‌های نبرد است. ابن‌حسام آن چنان جزئیات صحنه‌های نبرد را به تصویر می‌کشد که گویا خود در آن صحنه‌ها حضور داشته است. گاه توصیفات شعری وی از عناصر خیالی از قبیل تشبیه، استعاره و اغراق بهره می‌برد. که این گونه توصیفات بیانگر توانمندی شاعر است.

عناصر حماسی در خاوران‌نامه

قهرمان

قهرمان در روند حماسه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. قهرمان حماسه، الگو و نمونه ابرمرد جامعه بشری است که تمام ناکامی‌ها و شکست‌های آن قوم و جامعه را جبران می‌کند و به شیوه‌ای آرمانی جلوه گر می‌شود. قهرمانی که قادر است بر تمام نیروهای مخالف، حتی دیو و اژدها فایق آید و گاهی تا مرز خداگونگی پیش رود.

ویژگی‌های قهرمان خاوران‌نامه حضرت علی(ع)

قهرمان اصلی در خاوران‌نامه حضرت علی(ع) است که در عرصه تاریخ فردی شجاع، دلیر و دادگر است. «حضرت علی(ع) به واسطه کثرت فضایل و مناقب و جامعیت در فضایل انسانی برای بروز و اظهار اسما و صفات الهی مبدأ سلسله جمیع معارف اسلامی است و اهل هر نوع حقایق و معارف، او را مقتدای خویش می‌دانند. قلوب همه انسان‌ها مملو از محبت و عشق به اوست.» (دستباز، ۷: ۱۳۷۹)

در خاوران‌نامه، حضرت علی(ع) - جدا از تاریخ - اسوه و نمونه کاملی از انسان حماسی است که با عدل خویش برای نجات انسان‌ها از شر و بدی در جنگ‌های شگفت‌انگیزی با دیو، اژدها، جادوگران و شاهان ظالم دیومنش به نبرد برمی‌خیزد و سرانجام بر تمام بدی‌ها پیروز می‌گردد و خوبی و نیکی را برای جامعه انسانی به ارمغان می‌آورد. (حق‌شناس، ۹۴: ۱۳۹۰)

حضرت علی(ع) همه آن معیارهایی را که ویژه قهرمان حماسی است، در خود جمع دارد:

الف) قهرمان حماسه، مایه‌های الهی و فوق انسانی دارد؛

ب) قهرمان حماسه، عظیم خلقت است؛

پ) قهرمان حماسه، موجودی فوق طبیعی است و اعمال او خارق‌العاده؛

ت) قهرمان حماسه، یک تنه در میدان جنگ موفق است؛

ث) یکی دیگر از ویژگی‌های قهرمان، ارتباط او با خدا است؛

ج) قهرمان حماسه، در هر بخش از زندگی خود با یک ضد قهرمان مواجه است؛ «گفتنی است که اسطوره‌های همه اقوام، مبین نگرش دوگانه‌پرستی در طبیعت و وجود انسان و نیروهای متعارض در جهان است.» (زمردی، ۳۷۷: ۱۳۸۲)

چ) قهرمان حماسه در گذر از خان‌ها.

چهارده خان شیرخدا

- ۱- کشتن دیوی مار به دست؛
 - ۲- کشتن اژدها هفت سر؛
 - ۳- هلاک کردن دیو و اژدها و نجات دادن سعد از چاه دیوان؛
 - ۴- گذشتن بر دشت گرم و سوزان و کشتن مهتر پیل گوشان؛
 - ۵- کشتن رعد جادوگر در شکل اژدها و نجات دادن ابوالمحقجن؛
 - ۶- بیرون آمدن حضرت علی(ع) و دلدل از چاه مکر جمشید شاه؛
 - ۷- جنگ با دیوان در چاه و گشودن عمیاق دیو از بند و آوردن صندوق زر؛
 - ۸- سویران کردن حصار آهن‌ربای (جایگاه دیو افریط) با تیر معجزنمای و کشتن جادوی بابلی در صندوق؛
 - ۹- دلدل شیری را می‌کشد؛
 - ۱۰- کشتن پری در کوه بلور؛
 - ۱۱- کشتن اژدها بزرگ با هفتاد ضربه ذولفقار و آزاد کردن میر زنه‌ار خوار؛
 - ۱۲- کشتن اژدها و آوردن صندوق یادگار حضرت سلیمان(ع) برای پیامبر (ص)؛
 - ۱۳- هلاک کردن زن جادو و رهانیدن مالک و راوان از بند زن جادو؛
 - ۱۴- گشادن طلسمات دال و آگاه یافتن بر شهر زرین؛
- گذشتن از خان‌ها اعمال خارق‌العاده‌ای را می‌طلبد که جز قهرمان، کسی دیگر از عهده‌ی آن بر نمی‌آید.

جنگ‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های اشعار حماسی، وصف میدان‌های سهمگین جنگ است. تمام شور و هیجان شاعر حماسی در میدان جنگ به اوج می‌رسد و اینجاست که تمام قدرت شاعری خویش را به عرصه نمایش می‌گذارد. در خاوران‌نامه مدام با جنگ و ستیز بین نیکی و بدی مواجهیم و ابن‌حسام از وصف میدان‌های نبرد به خوبی برآمده است. روند جنگ‌ها نیز ابتدا با وصف آرایش سپاه و سپاهیان و ایجاد گرد و خاکی عظیم شروع می‌شود، آنگاه دو پهلوان به جولان و رجز خوانی پرداخته، مبارز می‌طلبند. دو مبارز پس از جدال لفظی وارد جنگ می‌شوند.

الف) آرایش سپاه و سپاهیان؛

ب) گرد و خاک عظیم میداهای نبرد؛

پ) رجز خوانی پهلوان در میدان جنگ؛

ت) جدال لفظی پهلوانان در میدان جنگ؛

ث) نبردهای تن به تن؛

ج) وسایل و امکانات جنگ.

در جنگ‌های حماسی از وسایل مختلفی چون سلاح‌های جنگی، پرچم‌های گوناگون،

مرکب‌ها و آلات موسیقی استفاده می‌شود:

۱- سلاح‌های جنگی،

۲- پرچم‌ها،

۳- اسب‌ها،

۴- آلات موسیقی.

خرق عادت

یکی دیگر از ملزومات حماسه جریان یافتن حوادثی است که با منطق علمی و تجربی سازگاری ندارد؛ اما این رویدادهای غیر طبیعی و بیرون از نظام عادت در حماسه‌هایی که پهلوانان

آن از میان بزرگان دینی هستند، در بستر اعجاز و کرامت به راحتی انجام می‌گیرد؛ چرا که هر عملی که خارج از نظام قاعده‌مندی جهان انجام گیرد، از رهگذر عقاید فرا مادی گرایانه انسان دین مدار قابل توجیه است. در حماسه سخن از حوادث، موجودات و اعمال محیرالعقول است به طوری که با دم اژدهایی جهان سیاه می‌شود و عجیب‌تر اینکه انسانی عادی چنین اژدهایی را با یک ضربه شمشیر نابود می‌کند؛ راز طلسمی هزار ساله با نگاهی گشوده می‌شود و زخم‌های کاری، یک شبه التیام می‌یابد. در خاوران‌نامه، حضرت علی (ع) در کوه افسون نما به لوحی سنگی بر می‌خورد که متعلق به هزاران سال پیش است و هیچ کس نتوانسته که آن را بخواند، اما با یک نگاه حضرت علی (ع) پرده راز آن گشوده می‌شود و وی بر محتوای آن آگاه می‌گردد:

چو حیدر به لوح اندرون بنگرید همه پرده راز او بر درید

(ابن‌حسام، ۲۵۶: ۳۸۲۲)

عناصر تصویرآفرینی در خاوران‌نامه

اغلب محققان انواع ادبی معتقدند که در حماسه به علت فضای خاص اساطیری و حماسی، نفس حوادث دارای غربت و پیچیدگی است و اگر سراینده بخواهد با تصاویری که درک آنها خود نیازمند تأمل است به ترسیم فضای حماسه بپردازد، از صراحت و روشنی بیان او کاسته خواهد شد و ذهن خواننده به جای آنکه به عمق حادثه و مرکز آن متوجه شود، در پیچ و خم‌های تصاویر انتزاعی گم و گیج می‌شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۵۲) بنابراین در حماسه مجال گسترده‌ای برای صنعت پردازی وجود ندارد. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۰۶) از طرف دیگر، استفاده زیاد از صنایع ادبی، نوعی نقض غرض است، چون در حماسه از اموری صحبت می‌شود که برخی در دسترس تجربه و تعقل نیست و از جهانی دیگر است و گزارش چنان جهانی با استفاده از تشبیهات و استعارات زیاد، فرود آوردن آن عالم است در حد همین عالم موجود و این برخلاف زبان حماسی است، همان چیزی که در حماسه‌های عصر تیموری و بعد از آن مشاهده می‌شود. بنابراین، در حماسه بیشتر با ایجاز روبه‌رو هستیم و از میان عناصر بلاغی

تصویرساز به ترتیب بیشترین سهم را مبالغه‌ها، تشبیهات محسوس به محسوس، استعارات، کنایات و مجازها دارند. (رستگار فسایی، ۱۳۵۳: ۴) درباره منابع تصاویر حماسی هم طبق تحقیق ارزشمند منصور رستگار فسائی (تصویرآفرینی در شاهنامه)، حیوانات غنی‌ترین امکانات را برای تشبیه و استعاره در زبان حماسی دارند و پس از آنها طبیعت، اسطوره‌ها، انسان، گیاهان و سلاح‌ها سایر منابع تصویرآفرینی در زبان حماسی معیارند. (همان، ۱۳۵۳: ۷۹)

مبالغه

از میان عناصر بلاغی، در زبان حماسی، مبالغه بیشترین نقش را دارد و به تعبیری از ذاتیات حماسه است. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۹۶) چون به تصویر درآوردن جهانی بیرون از تجربه و تعقل جز با مبالغه امکان پذیر نیست و از این رو در ساختار بلاغی زبان حماسی، مبالغه نیرومندترین عنصر خیال شاعرانه است، اما اغراق در حماسه باید در جهت تداعی معانی و خلق تصاویر حماسی باشد و از سایر عناصر خیال نگسلد و مادی و ملموس باشد و وسیع‌ترین آفاق هستی (آسمان، دریا و کوه) را در برگیرد و با نوعی از اسناد مجازی توأم باشد تا بتواند عنصر پویایی و تحرک در زبان حماسی را نشان دهد. ابن‌حسام، در عین وفاداری به متن مأخذ، از مبالغه به خوبی استفاده کرده است و در شعر او مبالغه‌های خوب و مناسب زبان حماسی بسیار است.

اغراق و اسناد مجازی در خاوران‌نامه

ابن‌حسام در حماسه خاوران‌نامه این جوهر هنری زیبا (اغراق) را پی می‌ریزد به طوری که گاه گرد و خاک سپاه را به ماه می‌رساند، کاخ را تا خورشید بر می‌افزاید، شمشیر را بالای ابر می‌رساند و گاه سپهر در رکاب قهرمان پیاده می‌شود، گاه خورشید از گرد لشکر، سیاه می‌شود و گاه از برق شمشیر پرتو می‌گیرد:

برانگیخت تازی دلــــدل سوار ز نعلش دل ماه شد پر غبار

(ابن‌حسام، ۲۹۱: ۱۳۸۲)

- ز گرد سواران بر آن دشت جنگ برفت از رخ ماه و خورشید رنگ
(همان، ۱۰۱: ۹۹۶)
- ز ستم ستوران زمین خسته گشت ز گرد سواران هوا بسته گشت
(همان، ۱۳۹: ۱۶۰۸)
- منم میر سیّاف شمشیر زن که بالای ابر است شمشیر من
(همان، ۹۳: ۸۲۹)
- عرصهٔ اغراق در حماسه ابن‌حسام وسیع است و تمام گسترهٔ هستی مانند آسمان، زمین، کوه، آب، حیوانات (شیر و پلنگ) دیو، اژدها و جز آنها را در بر می‌گیرد:
بجوشید از آواز او کوه و سنگ برآمد به هم شیر و پیل و پلنگ
(همان، ۱۹۲: ۲۵۹۷)
- بیفکند چندان ز دیوان گروه که از کشته هر سو تلی شد چو کوه
(همان، ۱۱۳: ۱۲۲۵)
- ابن‌حسام با به کارگیری این هنر بالای حماسی، تصویری زیبا از میدان جنگ می‌آفریند چنان که ابتدا گرد و خاکی عظیم به پا می‌شود که جهان سیاه و تار می‌گردد. پس از آن بر اثر درخشش تیغ و خنجر و دیگر آلات جنگ هوا درخشان می‌شود و سرانجام پس از نبردی سنگین بر اثر کشتگان همه جا را خون فرا می‌گیرد.
ایباتی اغراق آمیز از خون کشتگان در میدان جنگ:
ز بس تیر جیحون که از خون رسید از آن کشتگان خون به جیحون رسید
(همان، ۱۱۳: ۱۲۲۶)
- ز خون دلیران به دشت اندرون چو دریا زمین موج زن پر ز خون
(همان، ۳۰۵: ۴۷۱۴)
- همه روی صحرا سر و دست و پای به زیر سم جنگ آزمای
(همان، ۳۰۵: ۴۷۱۶)

همه دشت شد پر سر و یال دیو برو سینه و سفت و چنگال دیو

(همان، ۱۱۳: ۱۲۲۴)

تشبیه

از نظر بسامد عناصر ادبی در زبان حماسی، تشبیه دومین عنصر خیال شعر حماسی است و از میان انواع تشبیه، بالاترین بسامد از آن تشبیهات محسوس به محسوس است، ولی آنچه در حوزه تشبیهات زبان حماسی مهم است این است که عناصر سازنده تشبیه، مادی و ملموس باشند، با نوعی تحرک و پویایی همراه باشند تا بتوانند حرکت و جنبش نوع ادبی حماسه را نشان دهند بنابراین، در زبان حماسی نوع تصویر، منبع و پویایی و تحرک آن بسیار مهم است. در یک اثر حماسی، خواننده پیوسته انتظار دارد که تمام عناصر رنگ و بوی حماسی داشته باشند و هرچه میزان عناصر غنایی کمتر باشد، فضا و لحن حماسی اثر، قوی‌تر خواهد بود.

نکته قابل ذکر دیگر در حوزه زبان حماسی این است که در زبان حماسی، شاعر فقط تصویرگر قهرمانان و پهلوانان و سلاح‌های آنها نیست، بلکه در جهان حماسه، جهان و مافیها همه، تداعی‌گر فضا و اندیشه حماسی هستند، طلوع‌ها و غروب‌ها و لحظه‌های دیگر زندگی از دیدگاهی حماسی به تصویر در می‌آیند: سپیده دم از خم کمان می‌دمد، خورشید از نشیب سنان می‌زند و تیغ از میان بر می‌کشد و شب از چرخ بلند رخشان کمند می‌افکند.

تشبیه در خاوران‌نامه

ابن‌حسام در تقسیم‌بندی تشبیه از حذف عقلی یا حسی بودن طرفین، تشبیه محسوس به محسوس را صدر تشبیهات خود دارد در تقسیم‌بندی تشبیه از نظر افراد و ترکیب طرفین، تشبیه مفرد به مفرد در شعر ابن‌حسام بیشتر دیده می‌شود:

شده تیغ در دست چوگان او

سر گردنان گوی میدان او

(همان، ۷۱: ۴۱۹)

در بیت تشبیه ضمنی به کار رفته است: تیغ و شمشیر به چوگان و سرهای افکنده بر میدان جنگ به گوی مانند شده است. که در هر دو تشبیه مشبه و مشبه به، محسوس است.

چو تیغ از کمر بر کشد آفتاب کنم کشور از خون چو دریای آب

(همان، ۲۳۳: ۳۳۴۳)

بجنبید صلصال با انجمــــن هوا شد چو دریای چین موج زن

(همان، ۲۹۶: ۴۵۳۸)

که در مصراع دوم تمامی ارکان تشبیه نیز ذکر شده است.

شده تیغ در دست چوگان او سر گردنان گوی میدان او

تشبیه در کلام ابن‌حسام اغلب در فضایی حماسی مطرح می‌شود:

بر اندام من موی چون دشنه شد به خون تیغ سیرابم تشنه شد

(همان، ۳۰۴: ۴۶۹۶)

چو تیغ از میان بر کشید روز کین بگرید چو ابر آسمان بر زمین

(همان، ۹۹: ۹۳۹)

زبانش چو آب است و تیغش چو آب بدین هر دوش کس نگوید جواب

(همان، ۱۰۰: ۹۷۱)

تشبیه زبان در روانی و فصاحت و شمشیرش در جلا و درخشندگی همچون آب می‌نماید.

درفشان در فشان پیکر حریر چو از تیره میغ آفتاب منیر

(همان، ۱۰۱: ۹۸۱)

درفش‌های حریر نقش و درخشان لشکریان در میان گرد و غبار همانند درخشش آفتاب از

میان ابرهای تیره بود.

به روز چهارم بغرید کوس هوا گشت برسان چشم خروس

(همان، ۱۰۷۷: ۱۰۶)

هوا همانند چشم خروس از درخشش آلات جنگی، زیبا و دل‌انگیز و رنگین شد.

سنان بر سپر چون همی یافت راه تو گفتمی ستاره است بر روی ماه

(همان، ۱۴۶: ۱۷۲۶)

در این بیت تشبیه مرکب وجود دارد (مصراع اول مشبه و مصراع دوم مشبه به)

چکان خون از آن تیغ آینه تاب چو از کان پیروزه لعل مذاب

(همان، ۱۹۳: ۲۶۰۹)

در این بیت تشبیه مرکب وجود دارد (مصراع اول مشبه و مصراع دوم مشبه به)

به خون شسته شد تیغ آینه تاب بلور درخشنده شد لعل ناب

(همان، ۱۹۳: ۲۶۰۷)

تشبیه شمشیر درخشان آن حضرت همانند لعل آبدار سرخ و خونین

نه بانگ نگهبان نه آوای پاس هوا تیره همچون دل ناسپاس

(همان، ۲۰۷: ۲۸۲۶)

تشبیه: هوا همچون دل کفار تیره و تار بود.

به شمشاد بر ارغوان رسته بود برو یال گردان به خون شسته بود

(همان، ۲۳۷: ۳۴۳۱)

در مصراع دوم تشبیه مضمراست: تن و پیکر لشکریان به درخت سبز شمشاد و خون سرخ کشته شدگان به گل ارغوان مانند شده است.

در تشبیهات ابن‌حسام اغراق، ایجاز و خیال‌انگیزی را می‌توان دید. با بهره بردن از تشبیه در ستایش مقام قهرمان حماسه خود با اغراقی شاعرانه می‌گوید:

فلک قبه طارم قدر توست زمین مفرش مسند صدر توست

(همان، ۶۱: ۲۸۲)

هرگاه که خورشید شخصیت علی(ع) سر از افق اشعار حماسی بر می‌آورد، دیگر ستارگان آسمان شعر ابن‌حسام چندان مجالی برای درخشش نمی‌یابند. او محوری است که تشبیهات و اغراق‌های شاعرانه در زمینه پهلوانی‌ها و قهرمانی‌ها به گرد او می‌گردد. زمانی که ساحل زمین به

تسخیر علی(ع) در می‌آید، ابن‌حسام به توانمندی علی(ع) اشاره می‌کند و از زبان قهرمان حماسه با بهره‌گیری از تشبیه می‌گوید:

چنین گفت حیدر به مردان جنگ که این کشور آسان نیاید به چنگ
من امشب یکی بر خرامم به بام کنم صبح روشن بر این شهر شام
(همان، ۲۳۹: ۶۶ - ۳۴۶۵)

در ماجرای صف آرایی خاوران‌در برابر علی(ع) می‌گوید:

عنان تازی تیز تگ را سپرد چو شیران به دست تهی حمله برد
به سـرپنجه آهنین چون پلنگ که بر غـرم زور آورد روز جنگ
(همان، ۱۰۲: ۸ - ۱۰۰۷)

در کلام ابن‌حسام اژدها مفاهیم نمادین متعددی پیدا می‌کند و به کرات در تشبیهات شعر او آورده می‌شود؛ مانند:

دگر ره هلال اندر آمد چو شیر بغرید چـون اژدهای دلیر
(همان، ۷۸: ۵۳۱)

تشبیه در کلام ابن‌حسام زمانی به اوج خود می‌رسد که هر یک از ارکان تشبیه نوعی جنبش و عظمت را به تصویر می‌کشد. با توجه به اینکه این اثر حماسی است، اجزایی که در تشبیهات ابن‌حسام به کار رفته است از پدیده‌های طبیعی همچون کوه، آسمان و موجوداتی مانند شیر و پلنگ شکل می‌گیرد و ابن‌حسام با خوارق عادت از مفاهیم موهوم خیالی در عناصر تصویری شعرش یاری می‌طلبد.

و با آوردن مفاهیم محسوس سعی می‌کند آن را مادی سازد:

همه دشت شد بر سر و یال و دیو بر و سینه و سفت و چنگال دیو
بیفکند چندان ز دیوان گروه که از کشته هر سو تلی شد چو کوه
(همان، ۱۱۳ - ۲۵ - ۱۲۲۴)

استعاره

درباره استعاره در زبان حماسی دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. برخی از منتقدان معتقدند که حماسه جای استعاره نیست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۸۴) اما دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که می‌گوید، در سطح ادبی حماسه، بسامد استعاره‌های مصرحه‌ای که مشبه محذوف آنها پهلوانان و دلاوران هستند، زیاد است. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۹۶) اگرچه در آثار حماسی و از همه مهم‌تر در شاهنامه فردوسی، مواردی از استعاره دیده شده است، در حماسه، استعاره جنبه اصلی و اساسی ندارد و هیچ نقش محوری برای آن منظور نشده است. (فضیلت، ۱۳۷۹: ۳۶۸) از این روی، حماسه سرا نمی‌بایست با استعاره‌های پیچیده، ذهن خواننده را از خبر بزرگی که در حماسه وجود دارد، منحرف کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۵۲) چون در این صورت حیات و حرکت تصاویر را دستخوش ایستایی و سکون می‌نماید و این با ماهیت تصویرسازی ملموس حماسه مغایر است.

استعاره در خاوران‌نامه

در شعر ابن‌حسام خوسفی زیبایی‌های فراوانی از رهگذر استعاره به تصویر کشیده و خلق شده است. چرا که ابن‌حسام از میان تقسیمات استعاره از تشخیص (انسان‌نگاری، جانداران‌نگاری) به لحاظ کمیت و کیفیت بیشتر استفاده کرده است تمامی این موارد بیانگر ذهن سیال و آفرینش‌گر ابن‌حسام است.

ز آسب نعلش زمین خسته بود ز خون یلان خاک رخ شسته بود

(همان، ۹۸: ۹۳۰)

گاه استعاره شعر ابن‌حسام در مظاهر طبیعت جلوه گر می‌شود:

بگرید بسی ابر فصل بهار بخندد بسی لاله بر کوهسار

(همان، ۹۸: ۹۳۰)

در تقسیمات استعاره به اعتبار مستعار منه، استعاره مصرحه را می‌توان در شعر ابن‌حسام

دید:

فروزنده شمع گیتی فروز

فرازنده پرده‌ی سیم دوز

(همان، ۶: ۴۴)

شمع گیتی فروز: استعاره از خورشید

خروس سحرگه پر انداخته

ز سر شاه چین افسر انداخته

(همان، ۶۳: ۳۰۷)

شاه چین: استعاره از خورشید یا روشنایی روز

برآورد زاغ سیه بوم سر

چو طاووس زرین بیفگند پر

(همان، ۱۳۶: ۱۵۵۰)

طاووس زرین: استعاره از خورشیدزاغ؛ سیه بوم: استعاره از شب

نهنگی به چنگ اژدهایی به زیر

بر قره آمد به کردار شیر

(همان، ۱۶۲: ۲۰۴۳)

نهنگ: استعاره از شمشیر؛ اژدها استعاره از اسب

خم آورد بالای سرو بلند

گرفتش کمرگاه و از زین بکند

(همان، ۹۲: ۸۰۵)

سرو بلند: استعاره از میر سیاف شمشیر زن

نمودند مر یکدیگر را ستیز

دو شیر دلاور به شمشیر تیز

(همان، ۹۰: ۷۴۴)

دو شیر استعاره از رویارویی ابوالمحسن با رعد عمار

به رزم اندرون مرد صد لشکر است

که این شیر شمشیر زن حیدر است

(همان، ۱۸۰: ۲۳۶۲)

شیر شمشیر زن: استعاره از حضرت علی (ع) است.

برخی از استعاره‌های به کار رفته در شعر ابن‌حسام، در زبان ادبی کاربرد تکراری و ثابتی

یافته است:

- به گل بر ز عنبر فشانده غبار
بنفشه بر آمده بر نوبهار
(همان، ۲۳۱: ۳۲۹۲)
- گل و نوبهار: استعاره از چهره؛ رخسار عنبر و بنفشه: استعاره از محاسن و گیسوی سیاه
که آمیخت با این نو آیین عروس؟
که از وی نبیند هزاران فسوس؟
(همان، ۲۷۶: ۴۲۰۳)
- نو آیین عروس: استعاره از دنیا
شده سروهای سهی چون خلال
همان بدرهای مهی چون هلال
(همان، ۲۷۷: ۴۲۱۵)
- بدر: ماه شب چهارده استعاره از رخسار زیبا رویان
چو بر دامن لاجوردی چمن
فرو رفت سنبل بر آمد سمن
(همان، ۲۸۴: ۴۲۹۸)
- سنبل: استعاره از ماه‌سمن؛ استعاره از خورشید
دو لشکر به یک جایگه صف کشید
سر نیزه سر سوی رفر کشید
(همان، ۲۹۶: ۴۵۴۶)
- رفرف: استعاره از آسمان
برآمد شنگرف بر لاجورد
پرند سیه گشت دیبای زرد
(همان، ۱۰۵: ۱۰۶۰)
- شنگرف: استعاره از شب
بپوشید قطار خفتان جنگ
نهادند بر شیر زین پلنگ
(همان، ۸۳: ۶۲۴)
- شیر استعاره از اسب
تو شهباز قدسی در این دامگاه
یکی میل کن سوی آرامگاه
(همان، ۵۰: ۱۰۰)

دامگاه: استعاره از دنیا

با توجه به ابیات باید گفت تصاویر استعاری خاوران‌نامه اغلب از عناصر طبیعی مایه گرفته است و به گونه‌ای نیست که مانع درک ارتباط معنایی میان اجزا شود و ابن‌حسام در خاوران‌نامه تصاویر استعاری را در خدمت بیان مفاهیم حماسی قرار می‌دهد.

کنایه

یکی دیگر از عناصر خیال شعر حماسی، کنایه است. زبان حماسی از کنایه و انواع آن به شیوه‌های گوناگون استفاده می‌کند، به ویژه در ضمن رجزخوانی‌ها، مفاخرات و دلاوری‌ها و آنجایی که پهلوانان از سر تحقیر و تمسخر یکدیگر را مخاطب قرار می‌دهند، اما آنچه در این کنایات کاملاً آشکار و هویداست، رنگ حماسی آنهاست؛ یعنی در زبان حماسی کنایه هم با سایر عناصر خیال در پیوند است و از محتوای حماسی نمی‌گسلد و در محور عمودی خیال به عنوان جزئی از این مجموعه، در تداعی معانی و القای اندیشه حماسی دخیل است.

کنایه در خاوران‌نامه

کنایات منظومه خاوران‌نامه به اعتبار مکنی عنه بیشتر کنایه از مصدر است. بخش بزرگی از کنایه‌ها همان‌هایی هستند که در شعر پیشینیان، به ویژه فردوسی مورد استفاده قرار گرفته است.

چو بشنید حیدر سرش خیره گشت همه شهر در چشم او تیره گشت

(ابن‌حسام، ۱۳۸۲: ۲۴۳۶)

در خاوران‌نامه به کنایاتی برخورد می‌کنیم که ریشه در آداب و رسوم و فرهنگ مردم دارد و بازتاب رفتارهای فردی و اجتماعی آنان است کنایاتی که گویا آیین زندگی هستند و رنگ عرف و عادت به خود گرفته‌اند:

بدو گفت تهماس کای نامور زکار تو خون دارم اندر جگر

(همان: ۲۳۰۶)

علم بر کش خانه کاینات قلم درکش نامه سیآت

(ابن‌حسام، ۱۳۸۲، ۱۱: ۴۴)

خانه کاینات: کنایه است از دنیا و توسعاً کل‌آفرینش

برون‌ای از این چاه جادو فریب عنان امل باز دار از نشیب

(همان، ۵۱: ۱۱۳)

چاه جادو فریب کنایه است از دنیای دون

سر افزابوالمحجنش نام بود که بر شیر شمشیر او دام بود

(همان، ۶۹: ۳۹۳)

مصراع دوم کنایه است از شجاعت و سماحت بی نظیر و قهر آمیز ابوالمحجن

حمایل یکی تیغ خفتان گذار به دست اندرو تیزه جان سپار

(همان، ۷۷: ۵۲۵)

تیغ خفتان گذار کنایه است از شمشیر تیز و بران

عنان تنگ بگرفت و بفشرد پای بر انگیخت کوه گران را ز جای

(همان، ۷۸: ۵۴۸)

عنان تنگ بگرفتن کنایه است از: تند راندن مرکب

نهان کرد جمشید خورشید تاج شه زنگی از روم بستد خراج

(همان، ۷۹: ۵۵۳)

شه زنگی کنایه است از تاریکی شب روم: کنایه است از روشنایی روز یا خورشید

نمی‌ترسی از زور و بازوی من که سنگ افگنی در ترازوی من

(همان، ۱۰۸: ۱۱۱۰)

سنگ در ترازوی کسی انداختن کنایه است از: رفتار سخت و سرد و تلخ با کسی کردن

ز زین خلدنگش به بازوی زور به روی هوا بردش از پشت بور

(همان، ۱۰۸: ۱۱۱۷)

زین خدنگ کنایه است از بسیار سخت و مقاوم

ز دیوان، دل پهلوان گشت تیز

نبود آن زمان روزگار گریز
(همان، ۱۱۳: ۱۲۱۹)

تیز گشتن: کنایه است از خشمگین شدن

کمان ابرویی بر تو بگشاد دست

به یک ره برون رفت تیرت ز شست
(همان، ۱۱۸: ۱۲۸۰)

تیر از شست بیرون رفتن کنایه است از:

کار از کار گذاشتن

یکی خود بر سر به کردار تاج

که آن خود را بود شهری خراج
(همان، ۱۴۳: ۱۶۷۰)

مصراع دوم کنایه است از اینکه کلاهخود پهلوان خیلی ارزشمند و گرانبه بود.

من آنم که اندر عرب هیچ مرد

ندیدند پشت مرا در نبرد
(همان، ۱۴۴: ۱۶۸۸)

مصراع دوم کنایه است از مغلوب نشدن در نبرد

عقاب سه پر بر سپر می نشست

چو تیغ از میان در کمر می نشست
(همان، ۱۴۶: ۱۷۲۸)

عقاب سه پر کنایه است از: تیر

فرستاده از مرز خاور سپاه

دو اسبه روان شد به فرمان شاه
(همان، ۱۵۰: ۱۷۹۶)

دو اسبه روان شدن کنایه است از: با سرعت به راه افتادن، به شتاب رفتن

رسید آن جهودان جنگ آزمای

بشد اهل اسلام را دل ز جای
(همان، ۱۵۷: ۱۹۴۰)

دل از جای شدن کنایه است از سرگشته و متحیر گشتن

همانگه سوی لشکر آواز داد فراوان دل مومنان باز داد

(همان، ۱۵۷: ۹۴۲)

دل باز دادن کسی را کنایه است از: دلداری دادن، دلگرم کردن

هنوز آن سپه کار ناساخته گشاده کمر جوشن انداخته

(همان، ۱۵۷: ۱۹۴۴)

گشاده کمر و جوشن انداخته کنایه است از: آماده نبودن و مهیا نشدن برای مقابله با دشمن

بزد اسب و برگرد لشگر بتاخت همه گفت با من فلک مهره باخت

(همان، ۱۷۰: ۲۲۰۸)

مهره باختن کنایه است از مکر و حيله به کار بردن، شعبده کردن

میان بسته هریک به عزم گریز شده روز بر هر دوشان رستخیز

(همان، ۱۸۴: ۲۴۲۷)

روز بر کسی رستخیز شدن کنایه است از بیچاره و درمانده شدن، سر آمدن روزگار بر کسی

به پیش اندرون ویزگان سرای فکنده همه چشم بر پشت پای

(همان، ۱۸۵: ۲۴۶۲)

چشم بر پشت پای افکندن کنایه است از سر به زیر بودن، در تسلیم و طاعت بودن

علی نیز دل‌دل بر انگیخت تیز فروزان شد آن آتش گرم خیز

(همان، ۲۰۸: ۲۸۵۰)

آتش گرم خیز کنایه است از اسب تندرو و چالاک پوی

وز آنجا ره اندر گرفتند تیز برفتند چون باد شبگیر خیز

(همان، ۲۰۸: ۲۸۶۷)

باد شبگیر خیز کنایه است از سرعت و شتاب

دل شیر مردان برآمد ز جای همی سر ندانست جنگی ز پای

(همان، ۲۰۹: ۲۸۸۴)

دل از جای برآمدن کنایه است از: بیمناک شدن، پریشان و مضطرب گشتن
 دو دسته به تیغ دو سر برد چنگ فروزنده شد آتش آب رنگ
 (همان، ۲۱۰: ۲۸۹۳)

آتش آب رنگ کنایه است از شمشیر
 از آن پس به ابرو در افکند چین بگفت ای دلیران ساحل زمین
 (همان، ۲۲۰: ۳۰۹۷)

چین به ابرو در افکندن کنایه است از: روی ترش کردن، بر آشفته و خشمگین شدن
 چنین گفت تهماس کاین پنج مرد بر آرنسـد از کوه پولاد گرد
 (همان، ۲۲۷: ۳۲۲۳)

گرد بر آوردن از کوه پولاد کنایه است از: کار شگفت کردن، نیست و نابود کردن همه چیز
 چو خورشید تیغم در آید به تاب سپر بـفکند بر سپهر آفتاب
 (همان، ۲۲۸: ۳۲۵۳)

سپر افکندن کنایه است از: تسلیم و درمانده شدن، عاجز گشتن
 تو با دشمن خویش در ساختی به پیکار من گردن افراختی
 (همان، ۲۳۵: ۳۳۸۸)

گردن افراختن کنایه است از: خودنمایی کردن، زور و توانایی خود را به رخ دیگران کشیدن.
 سواران عنان در عنان بافته به زخمش سنان در سنان بافته
 (همان، ۲۳۷: ۳۴۱۹)

عنان در عنان و سنان در سنان کنایه است از: همراه و برابر و پیوسته شدن پهلوانان
 هر آن کس که گردن کشد در زمان به شمشیر بروی سـر آرم زمان
 (همان، ۲۴۰: ۳۴۸۲)

زمان بر سر کسی آوردن کنایه است از:
 عمر کسی را به پایان رساندن

- همه شهریم دیده بر هم زده ز خون بر رخ خاک شبنم زده
(همان، ۲۴۰: ۳۴۹۳)
- دیده بر هم زدن کنایه است از مردن و چشم فرو بستن از دنیا
به نزدیک حیدر فرستاد و گفت که خارا نشاید به پولاد سفت
(همان، ۲۴۵: ۳۵۸۸)
- خارا به پولاد سفتن کنایه است از کار محال و غیر ممکن انجام دادن
و گر سازد از چشم ماهی پناه به نوک سنانش بر آرم به ماه
(همان، ۲۴۵: ۳۵۹۸)
- از چشم ماهی پناه ساختن کنایه است از: به جای دست نیافتنی پناه بردن
برفت از رخ شهریار آب و رنگ به دل گفت روز اندر آمد به تنگ
(همان، ۲۴۷: ۳۶۳۳)
- روز به تنگ آمدن کنایه است از: به پایان رسیدن عمر، برگشتن بخت و اقبال
زمین مرکز نعل شبرنگ شاه مه نو رکیب شباهنگ شاه
(همان، ۲۷۱: ۴۱۱۸)
- شبرنگ و شباهنگ کنایه است از: اسب
سمومی پدید آمد آتش نهاد نهادم به یک ره بر آتش نهاد
(همان، ۲۷۱: ۴۱۲۳)
- نهاد بر آتش نهادن: دل بر آتش نهادن کنایه است از بی قرار و مضطرب شدن
که با او بتابد به میدان جنگ که با او ز آهو کم آید پلنگ
(همان، ۲۷۲: ۴۱۳۱)
- در مصراع دوم به کنایه یعنی خیلی شجاع و قهار است.
نیارد کسی تاو کوپال من نباشد تو را نیروی بال من
(همان، ۲۸۳: ۴۲۸۲)

بال: دست و بازو: در اینجا کنایه از زورمندی توان و قدرت

چو من چرخ چاچی بگیرم به چن بدوزم زحل را به تیر خـدنگ

(همان، ۲۸۳: ۴۲۸۳)

چرخ چاچی کنایه از کمان بسیار سخت و مرغوب

ز باریدن ناوک درع سـوز چو خفتان مه پاره شد درع دوز

(همان، ۲۹۸: ۴۵۸۱)

ناوک درع سوز کنایه است از: تیر سخت شکافنده و فرو رونده

بر اندام من موی چون دشنه شد به خون تیغ سیراب من تشنه شد

(همان، ۳۰۴: ۴۶۹۶)

موی بر اندام دشنه شدن کنایه است از: سخت ناراحت شدن، مضطرب و بی قرار گشتن

در نـرمی و آتشی را ببند سخن گوی با من به گرز و کمند

(همان، ۲۳۲: ۳۳۱۳)

هر دو مصراع کنایه است از: آغاز ستیز و پایان دوستی.

توصیفات نمایشی

یکی دیگر از زمینه‌های ادبی زبان حماسی، بیان دراماتیک است، شاعر حماسه سرا باید بیانی نمایشی داشته باشد و تا می‌تواند سخن نگوید، بلکه نشان دهد، به طوری که خواننده در حین خواندن شعر به راحتی بتواند صحنه‌ها را مجسم کند و حتی نقاش بتواند آن ابیات را به تصویر بکشد.

توصیفات نمایشی در خاوران‌نامه

ابن‌حسام خوسفی در خاوران‌نامه به شرح دلآوری‌ها و فداکاری‌های علی(ع) در چهارچوب حماسه و با تکیه بر زبان و بیان شاهنامه فردوسی می‌پردازد. اثر وی حماسه‌ای مذهبی است و به

ویژه در حوزه تصویرگرایی و توصیف و ابزارهای متنوع آن، که از ویژگی‌های ذاتی شعر حماسی است قابل بررسی است. به این سبب در ابتدا با نگاه کوتاهی به وصف و تصویر و تأثیر آن در شعر حماسی ابن‌حسام خوشفی می‌پردازیم. وصف، عاملی مهم در شعر برای کمال بخشیدن به آن همواره مورد توجه شاعران بوده است. وصف در حقیقت ترسیم نمودن محسوسات و مشهودات است. وصف میدان‌های جنگ و شرح پهلوانی‌های قهرمانان یک اثر حماسی همواره مورد توجه شاعران حماسه سرا بوده است. بهترین توصیفات خاوران‌نامه خاص صحنه‌های نبرد است. ابن‌حسام آن چنان جزئیات صحنه‌های نبرد را به تصویر می‌کشد که گویا خود در آن صحنه حضور داشته است. در مبارزه ابوالمحبجن با نوادر در توصیف میدان جنگ می‌گوید:

برآویخت با او نوادر به جنگ دلیران به شمشیر بردند چنگ
ز سم ستوران در آن مرغزار ز هامون به گردون برآمد غبار

(ابن‌حسام، ۱۳۸۲، ۷۳: ۴۵ - ۴۴)

ابن‌حسام در توصیف توانمند است، وی به اقتضای حال و مقام به کلمات روح می‌بخشد. و در وصف سپاه می‌گوید:

زبس نیزه و تیغ و تیر و سپر نبد در زمین سوزنی را گذر...
ابر میمنه مالک رزمسار سر پهلوانان و گردن فراز
ابوالمحبجن گرد بر میسره که در جنگ او شیر بودی بره

(همان: ۶-۳۳۵)

توصیفات ابن‌حسام به گونه‌ای است که اجزای آن عمدتاً از پدیده‌های طبیعی گرفته شده است؛

برای نمونه در توصیف طلوع سپیده می‌گوید:

سپیده پدید آمد از کوهسار بشست از سیاهی همه دشت و غار
فلک را فربس دلاویز هور به کف بر نهاد این درفشان بلور

(همان، ۱۸۷: ۴ - ۲۴۹۳)

و گاه توصیفات شعری وی از عناصر خیالی از قبیل تشبیه، استعاره، تناسب و اغراق بهره می‌برد که این گونه توصیفات نیز بیانگر توانمندی شاعر است. در ماجرای که پیامبر علی را به دنبال ابوالمحقن و سعد روانه می‌کند ابن‌حسام می‌گوید:

به آهستگی شاه خبیر گشای	برون راند دلدل به نام خدای
پیاده شد اندر رکابش سپهر	فلک تاج بر سر نهادش به مهر
پوشید قنبر همانگه سلیح	به خفتان و جوشن به گرز و رمیح

(همان، ۸۰: ۶۸ - ۵۶۵)

در نبرد رو در روی امیرالمؤمنین با تهماس با سود جستن از توصیف به آمادگی پهلوان برای مبارزه اشاره می‌کند:

بفرمود تا اسب را زین کنند	دم و یال او گوهر آگین کنند
یکی زین درخشنده چون آفتاب	مرصع به پیروزه و لعل ناب
نهادند بر پشت جنگی پلنگ	ببستند تنگ گرانمایه تنگ
پوشید تهماس خفتان جنگ	کیانی کمر بر میان بست تنگ

(همان، ۲۲۹: ۷۹ - ۳۲۶۷)

یکی از دیگر موارد قابل توجه، به تصویر کشیدن صفات برجسته قهرمانان به همراه تشبیه است که با جوهر حماسه متناسب است.

که اینت بر و یال و بازو و چنگ
به خشکی هژبر و به دریا نهنگ

(همان، ۲۸۸: ۴۳۹۴)

با توجه به اینکه سبک حماسی جزیل است و در آن عظمت‌ها به تصویر کشیده می‌شود در خاوران‌نامه نیز چه از نظر انتخاب واژه‌ها و چه از لحاظ مفهوم این تصاویر برجسته می‌نماید. جلوه‌هایی پر رنگ از پدیده‌های طبیعی همچون دریا و ساحل و کوه و موجودات جاندار مانند شیر و پلنگ و... و نیز موجوداتی موهوم همچون دیو و پری، ازدها در تصاویر ابن‌حسام متجلی است.

چه مردی که داری نهاد نهنگ
بر شیر داری و چنگ پلنگ

(همان، ۸۹: ۷۳۹)

نهنگ دلاور بر انگیخت شیر
به دست اندرون اژدهای دلیر

(همان، ۲۳۶: ۳۴۱۱)

در توصیفات تازیان نامه، پری بارها باعث اسارت و گرفتاری می‌شود و نماد زیبایی و وسوسه‌گری است. برای مثال مالک اشتر پس از گذر از راه‌های بلاخیز و پرآشوب به خاور زمین می‌رسد. وقتی گروهی به پذیره وی می‌روند، این بار مالک نه گرفتار گرگ دردنده بلکه گرفتار دیو ویرانگر و جان‌نثار عشق می‌شود.

بتان پری روی زنجیر موی
معنبر ز رفتارشان خاک کوی
خرامان شگرفان شگر فشان
به بوی سر زلف عنبر فشان
یکی دختر اندر میان چون پری
کزو رشک بردی بت آزی

(همان، ۱۱۷: ۵۸ - ۱۲۵۶)

و یا در جایی که کشتی مالک درهم می‌شکند بر روی پاره‌ای از کشتی شکسته به دامن کوهساری می‌رسند که بر تیغ آن کوه قلعه‌ای محکم و دست نیافتنی قرار داشت مالک خود را بازرگانی می‌شناساند که بار و اموالش همه امواج سهمگین دریا شده است و سر انجام پس از بار یافتن به درگاه شاه:

نشسته پریرخ به سان پری
سپاهی چو دیوش به فرمانبری

(همان، ۱۸۵: ۲۴۶۰)

و زمانی که آن حضرت برای آوردن به کوه بلور می‌رود،

ابن‌حسام در ادامه می‌گوید:

که این تحفه ایدر سلیمان نهاد
ندانم که او را کجا بُرد باد؟
کجا شد سلیمان که دیو و پری
نهادیش گردن به فرمانبری

(همان، ۱۹۴: ۲۸ - ۲۶۲۷)

محسوس بودن تصاویر مورد توجه شاعر است و حتی زمانی که از مفاهیم انتزاعی سخن می‌گوید در قالب امور محسوس طبیعی می‌ماند. وی توانسته است تناسب تصاویر شعرش را با موضوع رعایت کند. یکی دیگر از مختصات تصاویر شعر ابن‌حسام در خاوران‌نامه رعایت اعتدال در بکارگیری تصاویر است. چرا که تصاویر شعری او در خدمت اهداف حماسه است و مفاهیم شعر او دیرپاب نیست.

چو چشم علی بر نبی اوفتاد فرود آمد از دل‌دل شیرزاد
به نزدیک پیغمبر آمد دوان تو گفتی همی بر فشاند روان

(همان، ۳۱۳: ۶۲ - ۴۸۶۱)

نتیجه

به لحاظ جنبه‌های حماسی، خاوران‌نامه صرف نظر از بعد دینی اش تقلیدی تمام و کمال از شاهنامه فردوسی به شمار می‌رود و در قالب توصیف، روایت و بیان زنجیره‌ای از وقایع در پی یکدیگر عرضه شده است. قهرمان‌سازی در این حماسه با حضور شخصیت‌های دینی چون حضرت علی(ع) و دیگر قهرمانان سپاه اسلام مانند ابوالمحرز، مالک اشتر، سعد و قنبر به گونه‌ای کامل صورت گرفته است. وصف میدان کارزار، بسیار شبیه شاهنامه فردوسی است و در این توصیف‌ها صورخیال و مبالغه نمودی فعال دارد. طبیعت در ایجاد تصاویر شعری او نقش چشم‌گیری دارد ابن‌حسام برای بیان تصاویر شعری و هنری اش بیشتر از اغراق و اسناد مجازی، کنایه، تشبیه و استعاره بهره گرفته است.

ابن‌حسام تصاویر را در خدمت بیان موضوع حماسی قرار داده است و کاربرد صورخیال ناشی از تخیل نیرومند سراینده است و نشأت گرفته از آشنایی وی با فنون و رموز زیبایی‌سازی سخن است. در توصیفات به اقتضای حال و مقام، گاه با لطافت و نرمی همراه می‌شود و آنجا که حماسه و نبرد در میان است با استفاده از تصاویر بلاغی صلابت را می‌توان در کلامش حس نمود.

در ساختمان حماسه مبالغه نیرومندترین عنصر خیال شاعرانه است و در کلام حماسی ابن‌حسام نیز دیده می‌شود و به شعرش صلابت و پویایی می‌بخشد. از انواع تشبیهاتی که در خاوران‌نامه به کار رفته، بیشتر تشبیهات آن حسی است، تشبیه در کلام او زمانی به اوج خود می‌رسد که هر یک از ارکان تشبیه نوعی جنبش و عظمت را به تصویر می‌کشد. از میان تقسیمات استعاره از تشخیص (انسان‌انگاری، جاندارانگاری) به لحاظ کمیت و کیفیت بیشتر استفاده کرده است.

منابع

کتاب‌ها:

- ۱- حق‌شناس، شهربانو. داستان داستان‌ها: تأملی بر خاوران‌نامه ابن‌حسام خوسفی. تهران: انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۹۰.
- ۲- حق‌شناس، علی محمد. مقالات ادبی زبان شناختی. تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۳- خوسفی، ابن‌حسام. تازیان‌نامه پارسی، خلاصه خاوران‌نامه ابن‌حسام خوسفی، تصحیح حمیدالله مرادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۴- _____ خاوران‌نامه، نگاره‌ها و تذهیب‌های فرهاد نقاش. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۵- _____ دیوان. تصحیح احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک. مشهد: انتشارات سازمان حج و اوقاف خراسان، ۱۳۶۶.
- ۶- دستباز، هادی. حماسه خورشید، بیست و سه گفتار از زندگانی علی بن ابی طالب(ع). قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۹.
- ۷- رستگار فسایی، منصور. تصویرآفرینی در شاهنامه. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۸- زمردی، حمیرا. نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و منطق الطیر. تهران: انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۸.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. انواع ادبی. تهران: انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- ۱۱- سبک‌شناسی شعر. تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

مقاله‌ها:

- ۱- احمدی بیرجندی، احمد. «ابن‌حسام خوسفی، شاعری حقایق شناس اما ناشناخته»، کیهان فرهنگی، سال ۲، شماره ۷، مهر ۱۳۶۴.

- ۲- خائفی، عباس. «واقعیت و اسطوره در شعر ابن‌حسام خوسفی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی بیرجند، دوره ۱، شماره ۱، صص ۶- ۵۱، بهار ۱۳۸۰.
- ۳- شهبازی، اصغر. «الگوی بررسی زبان حماسی». فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره ۲۴، صص ۷۹- ۱۴۳، بهار ۱۳۹۱.
- ۴- شمشیرگرها، محبوبه. «بررسی سبک شناسانه حماسه‌های دینی در ادب پارسی». فصلنامه تاریخ ادبیات (دانشکده ادبیات و علوم انسانی) دوره ۲، شماره ۱ (پیاپی ۱)، صص ۱۶۰- ۱۳۳، شهریور ۱۳۸۹.
- ۵- عطا شیبانی، فریبا. «تصویرآفرینی بلاغی در خاوران‌نامه ابن‌حسام خوسفی». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب)، دوره ۶، شماره ۲ (پیاپی ۲۰)، صص ۳۰۲- ۲۸۵، تابستان ۱۳۹۲.

Epic elements and image creation in Khavaran's letter by Ibn Hesam Khosafi

Maryam Bina¹, Reza Ashrafzadeh Ph.D^{2*}, Majid Tagvi Ph.D³

Abstract

"Khavaran Nameh" is a religious epic poem written by "Ibn Hussam" in telling imaginary stories about the struggles of Imam Ali (AS) and his companions in the land of Khavaran. Khavarannamēh is of great value in the field of describing and creating epic images. In this article, the constituent elements of an epic work are discussed and then the imaginary forms for creating epic images that are effective are mentioned and that Ibn Hussam was able to use the elements and themes of epic and beautiful imagery to create scenes. Make it tangible and objective. In the construction of the epic, exaggeration is the strongest element of poetic imagination, which gives strength and dynamism to Ibn Hussam's poetry. The similes used in this work are more sensory and reach their peak when each of the elements of the simile depicts a kind of movement and greatness.

Keywords: Ibn Hassan Khosfi - Religious Epic - Epic Elements - Image Creatio.

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

Email: manager_m1987@yahoo.com

2. Professor of the Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Author)

Email: r.ashrafzadeh@iaubir.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

Email: m.taghavi@iaubir.ac.ir